



## چهل متل از کودکی\*



چهل متل از کودکی، نام کتاب تازه ای است از فرشته کوثر (تصویرگر: سالومه سیاح، تهران، روشنگران؛ مطالعات زنان، ۱۳۸۹). از این نویسنده قبلاً دو کتاب دیگر به نام‌های بیداد سکوت و ما بچه‌های کوچک به چاپ رسیده است که شرح خاطرات دوران کودکی و جوانی نویسنده است. نویسنده ای که می‌تواند با حافظه پرتوان، قلم شیرین و طنز دلنشین خود موضوعاتش را بر حسب گیرایی و تأثیری که بر ذهن نویسنده داشته است، همچون دوربین عکاسی به چپ و راست و به زوایای گوناگون بگرداند، آنها را چنان که خود می‌خواهد و می‌پسندد بزرگ و برجسته کند، یا با گذاشتن فیلتری مات و کم‌رنگ.

\*. مترجم، پژوهشگر و مدرس زبان فارسی

چهل متل از کودکی همه موارد گفته شده در بالا را در بر می‌گیرد. این کتاب هم شرح خاطرات کودکی اوست که با نهایت زیبایی و تردستی، نکته‌هایی را در رابطه خود با سایر افراد خانواده از گوشه‌های مختلف عکس برداری و هر جا لازم باشد بزرگ می‌کند و نتیجه را به صورت متلی به ما نشان می‌دهد.

مایلم در نقد این کتاب به چند نکته اشاره کنم. ابتدا شاید بی‌جا نباشد درباره "متل" که جزئی از عنوان کتاب است، توضیح مختصری داده شود: در لغت نامه دهخدا/ متل چنین معنا شده است: «۱. قصه‌های کوچک خوشایند و حکایت‌های خرافی؛ ۲. داستان‌های غیر واقعی که بیشتر قهرمان‌های آن جانوران، دیوان و پریان هستند و برای سرگرمی و خوشایند کودکان گفته و یا نوشته شود.» در فرهنگ فارسی محمد معین زیر مدخل «متل» چنین آمده است: «متل (قیاس کنید با متلک) (اسم عامیانه). ۱. افسانه، داستان کوتاه؛ ۲. حرف مفت، مزخرف؛ ۳- مثل سایر. در فرهنگ بزرگ سخن زیر متل آمده است: «متل ۱. قصه موزون عامیانه که معمولاً برای کودکان گفته می‌شود؛ ۲. (مجاز) حرف و سخن متفرقه و بی‌ربط.»

بر پایه این تعاریف، عنوان این مجموعه را می‌توان با تعریف اول فرهنگ بزرگ سخن نزدیک تر دانست که متل را قصه موزون عامیانه می‌داند که معمولاً برای کودکان گفته می‌شود. مطمئناً این قصه‌ها اگر برای کودکان هم گفته شده باشد، بزرگترها بیشتر از آن لذت می‌برند. خود نویسنده هم در ابتدای کتاب می‌گوید: «این کتابو به بزرگترا تقدیم می‌کنم تا بدونن کوچیکترا چی فکر می‌کنن.»

نکته دیگری که درباره این کتاب سزاوار یاد آوری است، این است که خانم کوثر در این کتاب، بر خلاف دو کتاب دیگر خود، زبان گفت و گو، یعنی زبان ساده غیر ادبی، را برای بیان حکایت‌ها اختیار کرده است. نویسنده در ابتدای کتاب درباره نحوه نگارش هم چنین توضیح داده است: «برای وفاداری به گذشته در نگارش این متن رسم الخط سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۵ به کار رفته است.» برای نمونه: «... اول که با تاکسی رسیده بودیم هتل به هوجلومون سبز شده بود. عین به درخت که به هو سبز بشه جلو آدم. با به اطاقچه میله میله دار از بالا اومده بود پایین.» (ص ۶۳).

متل‌ها گاه فقط از یک بند تشکیل می‌شود و گاه ۲ تا ۳ صفحه را در بر می‌گیرد. اما بلندی و کوتاهی متل‌ها تعبیری در صراحت، پاک دلی و صداقت، طنز و زیبایی نثر به وجود نمی‌آورد. همه متل‌ها این خصوصیات را در بر دارند. فقط گاهی اتفاق می‌افتد که بعضی از آنها از شدت زیبایی، کوتاهی، بیان صادقانه احساسات و افکار درونی، به شعر ناب نزدیک تر می‌شوند تا متل. متل «شقایق» نمونه ای است از این دست:

وقتی به شقایق قرمز بالا پشت بوم خشتی اکرم اینا دیدم، به اکرم گفتم «خوش به حالت که مامان بابات کلفت نوکرن». اونم رفت به مامانش گفت. مامانش هم رفت به مامان من گفت.

مامان منم اومد منو دعوا کرد، گفت: «دخترای خوب هیچوقت اینجوری حرف نمیزنن» منم رفتم تو زیرزمین گریه کردم و گفتم همش تقصیر خداست که مامان بابای منو کلفت نوکر نکرده، چون اگه کرده بود اونام مثل زهرا و کربلایی بالا پشت بونشون شقایق در میومد.

نمونه ای دیگر از متل «اشکال بابام»:

بابای من خوش قلب ترین آدم روی زمین بود. البته بعد از مامانم. نه. عین مامانم. اما اشکالش این بود که همیشه از من میپرسید: «فرشته تو دنیا کیو از همه بیشتر دوست داری؟»



طنز شیرین فرشته کوثر در این متل‌ها، همچون طنز دو کتاب دیگرش، خود را چنان که باید می‌نمایاند و از ظرافت فکری، نازک اندیشی و خوش ذوقی نویسنده حکایت می‌کند. طنز او در این کتاب به صورت جمله یک سطری نیست، بلکه آن را در یافت و رابطه داستان‌ها و اشخاص مختلف با یکدیگر می‌توان یافت. برای اینکه مثالی داده باشم، نویسنده در داستان «والس تکی» برای ما حکایت می‌کند که در بچگی به کلاس رقص باله می‌رفته است و یک شب مادر بزرگش (مادر پدرش) شوهرش را در خواب می‌بیند که ناراحت است. علت را از او می‌پرسد. معلوم می‌شود پدر بزرگ از اینکه نوه اش به کلاس رقص می‌رود ناراحت است. پدر نویسنده هم بعد از شنیدن این داستان، دخترش را از کلاس رقص بیرون می‌آورد. نویسنده، در داستان دیگری با عنوان «هر میزی نجاری داره» از کلاس قرآن و شرعیات صحبت می‌کند و اینکه معلم شرعیات برای اثبات وجود خدا، او را به نجاری تشبیه می‌کند که میزی ساخته است. در پایان، نویسنده می‌گوید:

وقتی می‌رفتم خونه، گفتم اگه خانوم جان بفهمه خانوم زمانیان خدا رو با نجارا مقایسه کرده، دوباره بابا بزرگم رو خواب میبینه و یه کاری میکنه بابام منو از این مدرسه هم در بیاره. این بود که هیچی به هیشکی نگفتم. حتی به مامانم.

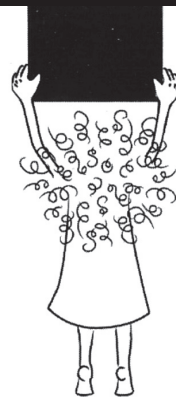
نکته دیگرشایان ذکر دربارهٔ این کتاب، برخورد فرشتهٔ کوثر با «نگاه»، کارکرد آن، یا به عبارت دیگر، سخن گفتن با نگاه است. این حساسیت و توجه شدید نویسنده به نگاه، بازتاب احساسی او به ناشنوا بودن مادرش است که تأثیری ژرف و شدید بر همهٔ زوایای فکری و احساسی نویسنده بر جا گذاشته است. تأثیر ناشنوایی مادر بر دختر در دو کتاب پیشین نویسنده هم به خوبی آشکار است. اینک نمونه‌هایی از این کتاب که نویسنده و مادرش با نگاه با هم گفتگو می‌کنند:



«... مامانم یه نگاهی بهم کرد که یعنی (می‌دونم تو از دست کدوم یکی از عروسای عمه جان دلخوری)، منم با یه نگاه دیگه بهش فهموندم که (من اون یکی پسر عمه جانو دوست ندارم. زنشتم دوست ندارم. واسه همین هم تو نباید واسه عمه حمیده ژاکت بیافی.» (ص ۸۷)

نمونه ای دیگر:

«... بابام هم یکی از اون نگاههای (مگه من خواهر دیگه هم دارم) انداخت به مامانم. مامانم هم یه نگاه (بابا منظورم این بود که آخه واسه چی) به بابام کرد.» (ص ۹۲)



این توجه به نگاه و استفاده از نگاه به عنوان وسیله ای برای تفاهم و درک مطلب به جای کلام، شعر زیبا و بلند رعدی آذرخشی را به یاد می‌آورد که برای برادر ناشنوی خود سروده و یکی از شاهکارهای شعر معاصر زبان فارسی بشمار می‌آید: من ندانم به نگاه تو چه رازبست نهان/که من

آن راز توان دیدن و گفتن نتوان.

لازم است از نقاشی‌های زیبای سالومهٔ سیاح که داستان‌های کتاب را با قدرت، طنز و ظرافت، همراهی کرده، به آنها جلوه ای دو چندان بخشیده و داستان‌ها را برای خواننده ملموس تر و دلربا تر ساخته است، یادی کنیم. ای کاش سالومهٔ سیاح که خود در کار متحرک سازی (انیمیشن) است، از داستان‌هایی متحرک از این کتاب بسازد و به آنها زندگی دوباره بخشد.